



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده های شهدای استان کرمان - 12 اردیبهشت / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً سلام عرض می کنیم به همه ی خانواده های عزیز شهیدان و ایثارگران و بازماندگان آن نشانه های شرف و افتخار. همچنین سلام عرض می کنیم به جانبازان عزیزمان، و عرض ارادت صمیمی خود را به آنها تقدیم می کنیم - که در واقع شهیدان زنده ی انقلاب و کشورند - و همچنین سلام عرض می کنیم به آزادگان عزیز و خانواده های آنها که رنج های بی شماری را تحمل کرده اند.

اگرچه موهبت شهادت در دوران معاصر ما به همه ی ملت ایران در اقصی نقاط این کشور عطا شد - هیچ نقطه یی از نقاط کشور نیست که عطر شهادت، نور شهادت و خاطره ی حماسه های همراه با شهادت در آن جا وجود نداشته باشد - ولی برخی از مناطق کشور اختصاصاتی دارند ؛ و کرمان یکی از این مناطق است. استان کرمان با بیش از شش هزار شهید و حدود بیست و پنج هزار ایثارگر - شهید و جانباز و آزاده - و با داشتن شهدای عالی مقام و نامدار - از قبیل شهید باهنر - و با چهره های ماندگاری در میان آزادگان، مثل شهید محمد شهنساری - که یاد و خاطره و صدای او همچنان در گوش همه ی ما هست - و با داشتن روستاها و بخش هایی که در تقدیم شهیدان، رتبه ی اول را در کشور احراز کرده اند - مثل را بُر و روستای گنجان - یک استان ممتاز است.

این شهادت ها آسان به دست نیامد. شهادت، نعمت و هدیه ی خداست ؛ این هدیه را آسان به کسی نمی دهند. چرا هدیه ی خداست؟ چون مرگ ناگزیر همگانی همه ی انسان ها را به یک پدیده ی افتخارآمیز در دنیا و آخرت تبدیل می کند ؛ این هدیه نیست؟ آیا ممکن است کسی از مرگ بگریزد؟ وقتی انسان به لحظه ی مرگ رسید، آیا فرق می کند که پشت سر خودش 90 سال را گذرانده باشد یا 20 سال؟ آیا بزرگترین دغدغه ی هر انسانی از مرگ به خاطر این نیست که از بعد از آغاز سفر مرگ بی خبر است و نمی داند چه بر سر او خواهد آمد؟ اینها را در کنار هم بگذارید و ببینید انسانی همین مرگ و همین حادثه ی قطعی و ناگزیر و همین آینده ی مبهم و نگرانی آور را تبدیل کند به یک حادثه ی پُرافتخار، به یک واقعه ی نامدار در دنیا و آخرت، به یک وسیله ی عزت پیش خدا و پیش کروبیان ملأ علی، به یک اطمینان و یک سکینه ی قلبی و یک آرامش ؛ «و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون» ؛ هیچ خوف و اندوهی برای آنها نیست. آیا این هدیه ی الهی نیست؟ این که آدم روغن ریخته ی جان خودش را نذر امامزاده کند و قبول شود، نعمت خدا نیست؟ این روغن که ریخته شده است، این عمر که از دست رفته است، این مرگ که ناگزیر است ؛ آنگاه انسان باید همین مرگ ناگزیر را به خدا بفروشد، به قیمت بهشت و سعادت ابدی ؛ «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون» ؛ این، وعده ی الهی است. این جان رفتنی را - که انسان بناچار باید از دست بدهد - خدا از شما می خرد و در مقابلش به شما بهشت می دهد. این فقط مخصوص ما مسلمان ها نیست ؛ در ادیان قبل از اسلام هم بوده ؛ «وعدا علیه حقا فی التورات والانجیل والقرآن» ؛ این وعده را خدا در تورات و انجیل و قرآن هم داده است. پس شهادت یک هدیه ی الهی است.

بنده قبل از انقلاب در مسجدی در مشهد نماز می خواندم و برای مردم صحبت می کردم ؛ جوان ها هم جمع می شدند. آن وقت شهادت مثل دوران بعد از انقلاب، این طور ارزان نبود ؛ اما شهدایی داشتیم. به آنها می گفتم: جوان ها! برادرها! شهادت، مرگ تاجرانه و مرگ آدم های زرنگ است. این هدیه را خدا به چه کسی می دهد؟ خدا این هدیه را ارزان نمی دهد ؛ به کسانی می دهد که در راه او مجاهدت کنند. جوان های شما، شهیدان شما، همسران شهدا! همسران شما ؛ پدر و مادرها! فرزندان شماها ؛ بچه های شهدا! پدران عزیز شما، این هدیه ی الهی را آسان و رایگان به دست نیاوردند ؛ به قیمت مجاهدت به دست آوردند ؛ در راه خدا جهاد کردند، از خودشان گذشتند و خدا



این هدیه را به آنها داد.

شما کرمانی ها شهدای زیادی دارید ؛ اما عمده ی شهدای شما متعلق به لشکر 41 ثارالله است. می دانید این لشکر یعنی چه؟ یک لشکر مقتدر، شجاع، فداکار و افتخارآفرین. بعضی از بچه های شما که در لشکر ثارالله شهید شدند، در شب عملیات والفجر 8 که عرض اروند متلاطم را باید طی می کردند، 1300 متر غواصی کردند و از این طرف به آن طرف آب رفتند ؛ برای این که خودشان را به دشمن برسانند. آب در اروند رود، هم از طرف سرچشمه پایین می آید ؛ هم آب مدّ دریا از بالا داخل می شود. اروند، معبر عجیبی است. جوان های شما لباس غواصی به تن کردند - طوری که دشمن نفهمید - و نه 10 متر و 20 متر و 100 متر، بلکه 1300 متر را که عریض ترین بخش اروند بود، طی کردند و خودشان را به آن طرف رساندند و توانستند ساحل مقابل را از دست دشمن بگیرند و آن فتح الفتوح عجیب را بیافرینند، که دنیا را منقلب کرد.

در این عملیات، قایق های سپاه به طرف ساحل اروند منتقل شد ؛ اما دشمن نفهمید. این همه نیرو و این همه امکانات از راه دور پای آب اروند آمد ؛ اما دشمن با آن همه تجهیزات، و با آن که ماهواره های امریکا و انگلیس و شوروی کمکش می کردند، نتوانست حرکت عظیم سپاه را - که از لشکرهای مختلف این همه نیرو لب آب آورده بود - بفهمد. قایق ها را باید بچه های لشکر ثارالله کنار ساحل می بردند.

یکی از شهدای نامدار این لشکر، کسی است که در طول بیست روزی که این قایق ها را محرمانه منتقل می کردند، نتوانست استراحت کند. از قول فرمانده محترمش - که الحمدالله خدای متعال او را برای ما نگه داشته و جزو عزیزان ماست - نقل کردند که گفته بود این جوان سه شبانه روز چشم به هم نگذاشت و خوابید. بعد از سه شبانه روز که رفته بود در سنگر بخوابد، مأموریتی ایجاد شد ؛ رفتم صدایش کردم و او را با خودم به مأموریت بردم! اینها این طوری جهاد می کردند.

خدای متعال دو اجر بزرگ به اینها داد: یکی شهادت - که متعلق به خود آنهاست - یکی هم نجات این کشور، حفظ آبروی ملت ایران و حفظ آبروی امام. مگر شوخی است؟ در دوران تسلط مادیگری در دنیا، یک مرد معنوی بلند می شود ؛ یک ملت مؤمن و مخلص و پُرشور زیر پرچم او حرکت می کنند ؛ میلیون ها دل، میلیون ها انسان و میلیون ها اراده در هم تنیده می شوند و نظام جمهوری اسلامی را به وجود می آورند - که به تنهایی در مقابل دنیای استکبار ایستاده است - آن وقت دشمن حقیر و حکومت خودکامه ی خونریز جلادی مثل حکومت بعثی صدام بیاید و امریکا و شوروی و اروپای آن روز و مرتجعان منطقه هم به او کمک کنند تا بر این نظام و این ملت و این کشور غلبه پیدا کند ؛ مرزهای او را بشکند ؛ خاکش را بگیرد و آبروی این ملت را بریزد ؛ این چیز کمی بود؟ خدای متعال نگذاشت. دست نصرت خدا از آستین بچه های شما بیرون آمد و اسلام یاری شد. هزاران نفر رفتند در جبهه ها جنگیدند ؛ از جان مایه گذاشتند ؛ از خواب و خوراک گذشتند ؛ از گرمای روزهای سرد زمستان در کنار پدر و مادرشان گذشتند ؛ از پای کولر و آب خنک یخچال در گرمای تابستان گذشتند ؛ سختی ها را به خودشان خریدند ؛ عده یی از آنها جانشان را دادند ؛ عده یی از آنها سلامتشان را دادند، که الان دارید می بینید و جلوی چشم ما هستند - این جانبازان عزیز - عده یی در دست دشمن اسیر شدند. خدای متعال به این تلاش جانانه و مخلصانه برکت داد ؛ «و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین» ؛ خدا نصرت خودش را بر این ملت نازل کرد. خدا نصرتش را به آدم های تنبل و بی مجاهدت نمی دهد. خدا از انسان های بیکاره و تنبل و بی خیال و لابلای حمایت نمی کند ؛ ولو مؤمن باشند.

مسلمان ها هزار سال در خواب غفلت بودند ؛ دو بیست سال استعمار بر سرزمین های اسلامی حاکم و مسلط بود ؛ امروز هم استکبار جهانی بر بخشی از دنیای اسلام مسلط است ؛ مگر این مسلمانان مؤمن نیستند؟ چرا، آنها هم ایمان دارند و نماز می خوانند ؛ اما این کافی نیست. برای پیروزی و موفقیت، مؤمن بودن و نماز و روزه به جا آوردن



کافی نیست؛ مجاهدت لازم است. در سایه ی مجاهدت است که یک ملت می تواند خودش را، هویتش را، ناموشش را، افتخاراتش را، تاریخش را، فرهنگش را و استقلال و آزادی اش را حفظ کند. ملت ما این کار را کرد و جوان های شما هم پیشاهنگان این راه بودند. به این مجاهدت ها افتخار کنید. فرزندان شهدا! به پدران خود افتخار کنید. اینها کسانی بودند که مسیر تاریخ را عوض کردند؛ اینها کسانی بودند که قوی پنجه ترین و وحشی ترین مستکبران دنیا را به زانو درآوردند؛ ملت خود را سرفراز کردند و دین خدا را به پا داشتند.

امروز در عرصه های اقتصادی، سیاسی، علمی، فناوری و فعالیت های بین الملل، کشور ایران پیشرفت های بسیار زیادی کرده. این را به شما عرض کنم؛ پیشرفت ما نسبت به همسایگان ما بسیار بیشتر و جلوتر است. ما خیلی پیشرفت کرده ایم؛ اما این پیشرفت ها مرهون آن دفاع ها و مجاهدت هاست. ملت ایران با همه ی وجود مرهون تلاش و مجاهدت این ایثارگران است؛ چه ایثارگرانی که شهید شدند، چه ایثارگرانی که شهید دادند - مثل شماها - چه ایثارگرانی که جانباز شدند، چه ایثارگرانی که زندگی دشوار جانبازی را برای عزیزان خودشان تحمل کردند - پدران اینها، مادران اینها، همسران اینها - چه آنهایی که در بند دشمن جبار جزار اسیر شدند و پدر و مادرها لحظه لحظه ی دوران اسارت را با خون دل تحمل کردند، و چه آنهایی که از اسارت برنگشتند و در همان جا شهید شدند؛ و چه آنهایی که به جبهه های جنگ رفتند و خطر را پذیرفتند و جان خودشان را کف دست گرفتند و همه ی نیروی خودشان را صرف کردند، اما خدای متعال خواست اینها زنده بمانند و برکاتشان برای کشورشان و دنیای اسلام ادامه پیدا کند. سردار سلیمانی هم ایثارگر است - او هم یک شهید است - سردار رئوفی هم همین طور؛ سردار احمدیان هم همین طور. این سرداران، شهید زنده اند؛ به شرطی که این راه را ادامه دهند. البته این شرط و شروط برای همه است.

تا راه خدا را ادامه می دهید، جزو صالحین اید؛ اگر کج رفتید، همه چیز تمام می شود. همه ی ما همین طوریم؛ بنده هم همین طورم. اگر کج قدم گذاشتیم، نمی شود بگوییم ما کسی هستیم که یک روز فلان کار را کردیم. کسانی که در راه خدا جهاد کردند، جهادشان محفوظ است؛ این ذخیره یی است که خدای متعال در آن دنیا برای آنها نگه داشته است.

یک نفر از پیغمبر شنید که ایشان فرموده اند هر کس بگوید «سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله والله اکبر»، خدای متعال در بهشت برای او یک درخت می رویاند. گفت: یا رسول الله! پس ما در بهشت خیلی درخت داریم؛ چون این ذکر را خیلی تکرار کرده ایم. نقل می کنند پیغمبر فرمود: بله، به شرط این که صاعقه یی نفرستاده باشی که درخت ها را بسوزاند! گاهی صاعقه یی می فرستیم، درخت های ما را می سوزاند. گاهی مثل آن درویش خوش خیال با عصا می زنیم، کوزه ی روغنمان می شکند و روغنمان می ریزد. گاهی با یک گناه سقوط می کنیم. گاهی با یک انحراف، خود را از ارزش می اندازیم. باید مراقب باشیم.

خانواده های شهدا یادآور و مظهر افتخار ملتند؛ اما یک چیز دیگر هم در کنار این وجود دارد: خانواده های شهدا ما را همیشه به یاد دشمنی هایی که با این ملت شده، نگه می دارند. دشمن را نباید فراموش کرد. از دشمنی دشمن نباید غافل شد. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه فرمود: «و من نام لم ینم عنه»؛ اگر شما در جبهه یی نبرد خوابتان برد، معنایش این نیست که سرباز خط مقابل هم خوابش برده؛ نه، او بیدار است؛ منتظر است شما خوابتان ببرد تا بر سر شما بتازد. در میدان نبرد، کارزار همیشه نظامی نیست؛ گاهی سیاسی است؛ گاهی هم فرهنگی است. دشمن سعی می کند رخنه ایجاد کند؛ چشم ها را باید باز نگه داریم؛ نقطه ی رخنه را ببینیم و مراقب باشیم این رخنه توسعه پیدا نکند. باید جلوی رخنه های فرهنگی و سیاسی را بگیریم. امروز سیاست استکباری، استعمار فرانو است؛ یعنی از استعمار نوینی که در ده ها سال قرن گذشته وجود داشت،



یک قدم بالاتر. استعمار فرانو یعنی چه؟ یعنی دستگاه استکباری کاری کند که عناصری از ملتی که این مستکبر می خواهد آن را قبضه و تصرف کند، بدون این که بدانند، به او کمک کنند. دشمن، ایمان شما را سد مستحکم خود می بیند و دلش می خواهد این سد برداشته شود. حالا عناصری از میان خود ما بیایند و بنا کنند این دیوار را تراشیدن یا سوراخ کردن. اینها گرچه خودی هستند، اما دارند برای دشمن کار می کنند؛ دشمن هم روی اینها سرمایه گذاری می کند. دیدید که امریکایی ها حتی در کنگره شان تصویب کردند که به عناصری در داخل کشور ما پول بدهند تا برای آنها کار کنند؛ این طور علنی و صریح! این استعمار فرانو است. این، مثل این است که دونه یی نتواند بر رقیبش فائق بیاید؛ کاری کند که رقیب، خودزنی کند؛ مثلاً وادارش کند معتاد شود. وقتی طرف معتاد شد، دیگر حال دویدن ندارد؛ به خودی خود به نفع رقیبش کار کرده است. بنابراین وقتی حال دویدن نداشت، رقیبش برنده می شود. در استعمار فرانو این کار را می کنند؛ جوان ها خیلی باید هشیار باشند؛ دخترها خیلی باید هشیار باشند؛ معلمین و معلمات و پدر و مادرها خیلی باید متوجه و هشیار باشند؛ بخصوص کسانی که جایگاهی در اشاره به افکار عمومی دارند؛ گوینده اند، نویسند، اهل هنر و اهل فعالیت گوناگون هستند.

ما عرض دیگری نداریم، جز این که برای شما دعا کنیم و از مسؤولان بنیاد شهید - که الحمدلله آقای دهقان هم این جا هستند - درخواست کنیم که تا آن جایی که می توانند، مشکلات و گره هایی را که احیاناً در کار خانواده های محترم ایثارگران - چه شهیدان، چه جانبازان و چه آزادگان - وجود دارد، ان شاءالله در حد مقدرات و امکاناتشان حل و باز کنند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته